

سِالَة  
فِي مَعْرِفَةِ

اِسْتِخْرَاجِ اَسْمَاءِ اللّٰهِ تَبْلَاكِ وَفَاتِحَةِ

وَالْعَزَائِمِ وَبَعْضِ فَوَائِدِ الْحَجَرِ

قَالِبِ

الْعَلَمَةِ الْمَذْهَبِي الْأُرْدُبِلِي

اِذَا نَشَارَتْ كِتَابُهَا مِنْهُ شَيْخُ جَيْبِ افْشَارِي اُرْدُبِي

## بسم الله الرحمن الرحيم وبه تقرب

حمد بحد و ثنای بیحد و واجب الوجودی را منزه که انظام اصول از فیض جو  
اوست در ان نظام فصول از لطف غیر محدود و اومید غی که ابداع ممکنات  
و اختراع مخلوقات بقبضه قدرتش مربوط است و معیدی که احیاء امو  
و اعاده معدومات بعلم حکمتش منوط است و صلوات متواترات و تسلیما  
متوالیات بر آن سیدی و سروری و مهتر و بهتری که این وَمَا أَرْسَلْنَاكَ  
الرَّحْمَةً لِلْعَالَمِينَ بیان نکرده است از کمال ذات او و دلالت و لکن رسول الله  
و خاتم النبیین ص شرح نقطه است از جلال صفات او و برآل اظهار و  
عزت اخبار او که ائمه دین و هدایت راه یقین و مجوم اهل ایمان و زمیندار  
اما بعد فَقَوْلُ مُصَنِّفِ هَذَا الْكِتَابِ ملا بری اردبیلی احسن الله احواله  
که مدت مدید و عهد بعید در طلب علوم غریبه و رموز عجیبه خاصه  
این علم جفر بر دم و از علماء و فضلا طلب میکردم بنوفیق جناب باری عز  
اسمه انچه مطلوب ما بود حاصل شد اما زمانی که ازین علم جفر راقف  
شدم این مختصر را در بیان اصطلاحات جفر و استخراجات نام ملائکه  
و اعوان و قسم و طلسم و عزیمت و استخراج احوال و بیماریات تالیف کردم  
چنانکه انچه بطریق اصل بوده باشد در این رساله درج کردم از برای  
آنکه هرگاه در اعمال قاعده از خاطر سهو شود برین مختصر نگاه کند  
مخاطر آید و باید این مختصر را از نظر اشرا و اخبار محفوظ داشته و بر  
ویرسانی بر آن کسی که تو خواهی و شرح بسیار است اما مختصر کردیم و در  
باب و در هر باب دو فصل و خاتمه در بیان بعضی از اصطلاحات

جزو شرایط آن در بیان استخراج اسم ملائکه و اعوان و قسم و نظم  
و عربیت و دعوت و فرائد  
در بیان بسط

در بیان بسط نزع

در بیان تکیه اسماء الله بوضع هر مربع و مثلث و خواص ایشان  
در بیان بعضی از اصطلاحات و شرایط آن که باعث حصول مرادات

و دانستن آن در اینجا از جمله ضروریات است و اصطلاحات را بسط

خواهند و این با انواع است چنانکه اگر مادر شرح آن گوئیم بطول انجامد  
پس از آن جمله مادر اینجا قاعده اصل چند در شرح بسط بیان کنیم چنانکه عارف

جودی این بر کلی آن وقوف باید و یکی از جمله انواع آن بسط طبعی است

و این عبارت از آوردن حروف جندی است که مربی و مقوی از حروف

مطلوب آن است حسب طبیعت چنانکه حروف آتشی حروف هوایی را

و حروف هوایی آتشی را مربی است و حروف آبی را حروف خاکی مربی است

و بالعکس دوم بسط عزیزی است و این عبارت است از طالبی بودن هر

یک از حروف آتشی حروف هوایی را که هم درجه او باشد یعنی هم مرتبه او باشد

و طالب بودن حروف آبی حروف خاکی را که هم درجه او باشد چنانکه

۱ ا ه ط ی شد طالب ب ب و ی منقضی است و همچنین حروف

دویم دویم را و میم و میم را تا آخر و همچنین ج ح هر کس قنط طالب

دال و کل و خ و غ و فس علی هذا سایر الحروف و این بسط عزیزی بنفیت

معترفت و معمول است و معمول ائمه این فن است و اتم است از بسط

طبعی الایری ان العزیزی و الطبعی مترادفات منجنانان از فرق بینهمانی

فی الصورة اما باید دانست که در وقتی عمل مطهر و منظف و مطیب بودن  
از جمله لوازم است و همچنین لابد است اجتناب نمودن از تکلم مطلق زیرا  
گفته اند المودت تنافی الدعوات و زبان را از هرزه و دروغ و قهقهه  
نگاه باید داشت و لغوه حلال طلب باید کرد و امر معروف و نهی منکر  
باید بود با بزرگان خدا و تعالی با راستی و صدق زندگانی باید کرد  
و همچنین هیچکس را دشمن نداشته مگر کسی را قصد هلاک او داشته باشد  
و از ضرر ممکن باشد و بیاید که چون بهل مشغول شود این ایه را بکف  
دست راست نویسد بسم الله الرحمن الرحیم و این را بکف

کشف لك اسم اليك فاحفظ من الاغيار  
و فی الجملة لازم است عامل را وقتی که مزاج با اسمی از اسماء حسنی نموده  
باشد و عمل کرده باشد بدان مواظبت و مداومت نماید و همچنین ضرر را  
در احوال سعیده که در سلامت بنحو که مناسب عمل است برده باشد  
و سوختن بخورات که معین است به زهره و مشتری و کوکب سعیده  
و عطی که دروغ غالب برده باشد برساندن معنی حروف عمل را نگاه  
کرده به بنید که حروف کدام عنصر از عناصر اربعه زیاده برد بکرات است  
و بدان عنصر رساند مثلا اگر حروف آتش اکثر است در همین نوشته  
در آتش اندازد و اگر حروف هوای غالب بود یعنی زیاده بود باید بر  
جبری نوشت و از باد او بخت و اگر آبی غالب بود بر جبری سفید نویسد  
و در آب روان اندازد و اگر حروف خاکی غالب بود بر جبری نوشته در  
خاک دفن کند اما باید که این عملها را وقتی بجای آورد که دعوت  
موانع طبع مطلوب کرده باشد اما دعوت کردن بجهت هر عملی است  
در مطهر نگیرد اگر کسی که مطابق مطلوب باشد معمولا

باغلو با یافت شود باید که بدعوات آن اسم مشغول شود و بخواند  
 چند آنکه مراد حاصل شود و کامی استخراج اسم قسم از مطهر بود و همی  
 که موافق مطلوب برده باشد ظاهر شود مثلاً مراد و مطلوب ما از این  
 عمل حاصل شدن معلوم بد چون استخراج اسم قسم ازین عمل کردیم مطا  
 طابق مطلوب علم ظاهر شد و اگر چنانچه اسمی از اسماء الله تعالی که موافق  
 مطلوب باشد یافت نشود از ماره حروف آن زمام اسم الله تعالی اسمی  
 که مطابق مطلوب در تحصیل نماید معنی بعد از اصل اجمعی آن زمام آن  
 تلاوت نماید پس اول آن اسم مطابق را بعد از زمان اجمعی بخواند و دایم  
 ورد خود سازد و بعد صاحب روم و بریش بخواند که اصل این است و بانی  
 همه فرع و بعد از آن بر سر عزیمت خواندن رود و خطاب کند بحجه حصول  
 مطلوب ابتدا از روز یکشنبه کند تا به شنبه البته چون بدین نوع مدار مت  
 نماید مقصود بر آید ان شاء الله تعالی تمام شدن میان شرایط این عمل  
 شریف و نسخه شریفه اکنون بر سر اعمال رویم و شرح بسط طبعی و غیری  
 را ببارت شانی و بیانی وافی در بیان آوریم در بیان عمل  
 بسط عزیزی و لمبی و استخراج نام ملکه و احوان و قسم و طلسم و عزیمت  
 و دعوت و قرائت بر نمایی که مراد بر آید بر ضایر حافی و واضح باشد که فی  
 الجمله اعمال که در صحایف عارفین اسماء جفر ادرم علیه السلام و خواهر  
 الالواح افلاطون و جفر خافیه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و علی  
 ابابنه و اولاده السلام واقع است ازین در بسط که درین کتاب مذکور است  
 بدون نیست و این را می بینان اعمال مرید را بطریق اصل در اینجا طرح نموده  
 متصدی آن نکست فل یطلب الطالب فی الکتاب المذكوره سخن در آرکشت



و از مقصود جدا سازیم و غرض بیان بسط عزیزی و طبیعی است و اما  
 انا اشرح فی المقصود بعون الله الملك المعبود بدان ایدک الله تعالی  
 ابنا الطالب الطاهر الراشح که چون خواهی عمل بسط عزیزی کنی باید  
 که اول مد عارایه بینی که چیست و آن را زنام کنی یعنی حروف مرکبات آن را  
 مفرد گردانیده و چون زنام کردی بکبر حروف عزیزی هر یک از حروف زنام  
 باین طریق که قبل ازین در بسط عزیزی بیان کردیم و چون حروف عزیزی  
 هر یک را گرفتی جدا گانه نگاهدار که نام ملائکه این عمل ازین حروف  
 حاصل میشود نکند بلکه ازواج بسط از جمله ازواج مبیعد و مشدد  
 که در جفر آدم علیه السلام مندرج است اگر چه هر یک ازین بسطهای مذکور  
 بجمعه امر حاصل میگردد داشته اند چنانکه در کتب درکان مبین است اما  
 چون خواهی که جلب القلوب کنی یعنی تسخیر لها کنی اول مد عاراکه جلب  
 القلوب است زنام ساختیم این چنین شد ج ل ب ا ل ق ل و ب  
 و چون این حرف را بسط عزیزی کردیم یعنی حروف عزیزی را گرفتیم  
 چنین شد د ک ا ب ک ر ا ک ه ا و طریق ترکیب نام ملائکه  
 چنان است که اگر حروف خود است پنج پنج ترکیب نمایند و اگر زوج  
 است چهار چهار ترکیب کند و کله ایل که آیت مخصوص است  
 ملائکه بدان اضافه کنند نام ملائکه این عمل حاصل گردد و چون این  
 حرف نه بود از جمله خود بود پنج پنج ترکیب کریم ایل لاحق ساختیم  
 نام این دو کله ملک حاصل شد این است د ک ا ب ک ل ر ک ه ا ی ل  
 این است طریق نام ملائکه اکنون بر سر قاعده استخراج نام اعدا  
 رویم چنانکه هیچ ظنت مخفی در بیان آن نباشد زیرا که این عملها  
 را از نا محرم پوشید ما را این که عالم انبیا و اولیا است و طریق حاصل

حاصل کردن نام اعوان از این بسط عزیز چنان است که بکبری حروف  
ملائکه د ک ا ب ک ر ک ه ا و یکبار  
تکسر صدر و موخر نمایی یعنی یک حرف از آخر و یک حرف از اول این حروف

اسم ملائکه بر کبری تا آخر این می شود ا د ه ک ک ا ر ب ک  
بادر چون این حروف نزد بود پنج پنج ترکیب کردیم و کلمه هوش  
که مخصوص اعوان است بر آن لاحق شایسته این دو اسم اعوان  
حاصل شد ا د ه ک هوش از یک هوش این است طریق  
استخراج ملائکه و اعوان از بسط عزیز و طبعی و چون طریق استخراج  
ملائکه و اعوان از بسط مذکور دانستی اکنون بر اسم استخراج قسم  
و طلسم و غریمت عمل رویم و قاعده اش چنان است که چون  
ج ل ب ا ق و و عزیزش د ک ا ب ک ر ک ه ا و چون حروف را

تخلیص کنی یعنی حروف مکرر را حذف کنی چنین شود  
ج ل ب ا ق و و عزیزش د ک ا ب ر ه و چون خالص  
ج ل ب ا ق و و عزیز مکرر و عزیزش ما م ز ما م کرده بادر حروف  
مکرر را بر گرفته چنین شد ج ل ب ا ق و و د ک ر ه  
و چون این حروف را یکسر کنی یعنی یک حرف از اول برداری تا آخر  
سطری دیگر حاصل شود و این سطر آخر را بر چون حروف از موخر  
و صدر برداری سطری دیگر حاصل شود و همچنین سطرها را از  
یکدیگر حاصل میکنند تا وقتی که زمام پیدا شود یعنی اگر بار دیگر  
تکسر کند زمام آنکه سطر اول است حاصل گردد بدین قاعده

نکته کنند که نموده میشود ج ل ب ا ق و د ک ر ه  
ه ج ه ل ک ب د ا و ق ق ه و ج ا ر د ل ب ک  
ک ق ب ه ل و د ج ر ا ا ک ر ق ج ب د ه و ل  
ل ا د ک ه ر د ق ب ج

و چون حروف او تار آن است که چون حرف اول سطر زمام که آن ج  
 است بر داری و باز از دو حرف گذشته حرف سیم که در مرتبه چهارم آن  
 که او بدینجا آ است بر داری و همچنین از دو حرف گذشته  
 حرف سیم را بر داری و همچنین از دو حرف گذشته حرف سیم را  
 بر داری تا آخر طر اول و باز از اول سطر آخر تکبیر حرف اول که  
 آن در اینجا لا است بر داشته باز دو حرف شمرده حرف سیم را بر داری  
 همچنین تا آخر این سطر آخر تکبیر و چون حروف او تا بدین طریق

از سطر اول بر داری این حروف حاصل کرد ج ا د ه  
و حاصل حروف او تا و از سطر آخر تکبیر این است ل ک د ج  
 و استخراج اسم اعظم این عمل که آن قسم است بر مکنکه رسد داعوان  
 و ارواح ازین حروف او تار گاه باشد که به او دار باشد یعنی بدو  
 و گاه باشد که حرفی باشد پس حرفی عبارت است از تلفظ کردن  
 تار و بدینات اما اروار چهار باره کم نباشد و چون حروف او  
 تار که از سطر اول حاصل شد که او این است ج ا د ه  
 و اینچند از سطر آخر حاصل شد که او این است ل ک د ج بکار  
 دور گرفتیم یعنی بطریق او تار حرفی که گرفتیم از او تار سطر اول این  
 حاصل شد ج ه و از آخر این حاصل شد ل ج و اما در



در میان اوتار و اوتار این است که او و او دور میکند و اوتار دور  
 نمکند و چون در هر کدام زیاده از دو حرف نمانده بود چون بار دیگر  
 دور گرفتیم از اوتار سطر اول این حاصل شد ا د و از سطر دوم  
این حاصل شد ک د بی این جمله حروفات را جمع کردیم این  
 شد ج ه ل ح ا د ک د و چون این حرف زوج بود  
 چهار چهار ترکیب کردیم چنین شد ج ه ل ح ا د ک د این است  
 قاعده استخراج قسم بر طبلکه و اعوان و ارواح اما قاعده استخراج  
 طلسم این عمل چنان است که تمامی سطور تکسیر را ترکیب کنی چنانکه  
 گفتیم در مغزات پنج پنج و در مزدجات چهار چهار و چون حرف  
 هر تکسیر این سطرده است چون چهار چهار ترکیب کردیم بتحقین  
 که طلسم این عمل را استخراج نمودیم و ادا این است

جلبا قودك ره هجرل كبد اوق تخوج اردل  
بك كعبه لودج را اكرق جذه دل كاوك هردق  
 هج و چون جمع سطر تکسیرش است این طلسمات را شش بار  
 بخواند و بخورات بسوزاند و چون درین طلسم حروف آبی اگر است  
 این کلمات را بر سنگ سفید پاکیزه نقش باید کرد و در آب روان  
 باید انداخت بجهت جلب محوم خلافتی نافع بود و اگر جلب خواص خواهد  
 آن سنگ را در آب اندازد و از آن آب بخورد هر کس دهد آن کس  
 بیقرار گردد البته این وقتی شود که دعوات اسم مطابق را که شرح  
 آن قبلاً ازین ناشر ابط اجمال ذکر کردیم بعد از زمان ایجاد  
 بخواند و ببالغه تمام را در خود سازد بعد صاحب بوم و بر حش و

و بخوران یوزاد که اصل عمل ان است و باقی چه فرع و بعد از ان  
 طلسم این عمل را بعدد مسطور تکسیر خوانده خطاب بملائکه و ارواح  
 واعوان کنند تا اخر هفته شعبه بدین نوع مراومت نماید فی الجمله  
 شرط دعوت و قرائت انواع است چنانکه در کتب اعز ابن علم  
 شریف بهر نوعی که مناسب طالبی بود باشد که بر آن تعج مدد است  
 نماید تا مراد حاصل شود ان شاء الله تعالی اما خطاب جمله و فعله  
 و ارواح و ملائکه بسم امر مذکور بدین نوع باید کرد ابتدا باسم  
 الله تعالی و قل عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الْعَالِيَاتُ  
 الطَّاهِرَاتُ الزَّكَايَاتُ وَيَا مَلَائِكَةَ رَبِّ لَعْنَةُ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ  
 إِلَّا هُوَ مَقَلَّتِ الْقُلُوبُ مَيْسِرَ الْمَطْلُوبِ يَا أَرْوَاحُ الْعَالِيَاتُ وَيَا  
 مَلَائِكَةَ رَبِّ الْعَرَبِ يَا أَيُّهَا الْأَعْوَانُ احْصُوايَ وَعَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ  
 يَا دُكَايِكَ ائِيلَ يَا رُكَّاهُئِيلَ بِاللَّهِ وَأَسْمُ اللَّهِ الْمُرْتَوِي فِي الْوَاخِ  
 الْمَسْطُورِ وَعَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَقْسَمْتُ لَكُمْ بِحَقِّ مَقَامِكُمْ وَتَحْلُكُمْ وَذِكْرُ  
 كُمْ وَنَسَبِكُمْ وَتَهْلِكُمْ وَمَنَاصِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَمُرُوا إِلَى  
 الْأَعْوَانِ وَتَأْمُرَهُمْ بِطَاعَتِي وَابْجَاحِ حَاجَتِي وَيَا أَرْهَكَهْمُش  
 أَرْبُكُهُوشِ يَا دُكَايِكَ ائِيلَ يَا رُكَّاهُئِيلَ ائَسْمُ عَلَيْكُمْ بِاللَّهِ مَقَلَّتِ  
 الْقُلُوبُ وَبِحَقِّ هَذَا الْكَلَامِ جَمَلُ ادَّكَدِ ان تَأْتِرُوا الْأَرْهَكَهْمُشِ  
 وَأَرْبُكُهُوشِ تَسْخِرُ قُلُوبَ الْخَلَائِقِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَالنَّسَاءِ  
 وَالرِّجَالِ وَالْأَيَّامِ وَالْوُلْدَانِ وَالْأَنْسِ وَالْحَيَّاتِ بِحَقِّ قُلُوبِ  
 الْأَكْوَانِ فِي جَمِيعِ الْأَمَاكِنِ وَالْأَرْجَانِ بِحَقِّ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 يَا أَهْلَ هَذَا الْعَمَلِ مِنَ الْأَرْوَاحِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْأَعْوَانِ اعِينُونِي  
 فِي تَسْخِيرِ الْقُلُوبِ وَأَخْذِ الْمَطْلُوبِ وَاصْلُوا إِلَيَّ وَاعِينُونِي

وَكُونُوا أَعْوَانِي وَأَنْصَارِي وَأَهْبَائِي وَأَذْرَكُونِي فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ  
وَالْأَزْمَانِ أَجِبْ يَا رَكَّابُكَ أَيْلُ وَبَارِكْهَا أَيْلُ سَمِيعًا مَطْبِعًا  
مَحَقَّ جَلِيًّا تَيْلُ وَقَلْبًا تَيْلُ أَجِيبُونِي وَأَعِينُونِي تَسْخِيرَ قُلُوبِ الْمُخْلَاقِ  
أَجْمَعِينَ وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ أَهْلُجْ أَرْكَدْ وَبِحَقِّ هَذِهِ  
الطَّلَسَمَاتِ وَهَذَا الْكِتَابِ جَلِيًّا قُودُكُمْ هَجْرًا إِلَى كَيْدِ أَوَقِ  
قَهْوَجِ أَرْدَلِ بَكْ كَهْنَهْ لُودِجِ رَا لَأَوَكِ هَرْدِجِ أَرْتَقِ جَبْدَهْ  
وَلِ أَجِيبُونِي بِاللَّهِ مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَعْشَرَ  
الْإِنْسَانِ عَوَّانِ أَرْهَكْهُوْشِ أَرِيكْهُوْشِ أَنْ لَمْ تَجِيبُونِي إِلَى  
حَصُولِ مُرَادِي فَسَخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكُمْ رَكَّابُكَ أَيْلُ أَرْكُهَا  
أَيْلُ بَايْدِ بِيهِمْ شَوَاطِطُ مِنْ نَارٍ وَنَحَاسٍ فَلَا تَنْتَضِرُونَ يَضْرِبُونَ  
رِجْوَهُكُمْ وَأَرْبَارَكُمْ وَلِيَرْعَوْنَكُمْ إِلَى النَّارِ وَأَنْ أَجْتَمِعُوا فِي فِتْنَةٍ  
اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ  
بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ أَجِيبُونِي بِحَصُولِ مُرَادِي  
الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ السَّاعَةِ السَّاعَةِ السَّاعَةِ الْوَحَا الْوَحَا  
الْوَحَا أَجِيبُونِي دَاعِي اللَّهِ أَجِيبُونِي يَوْمَ يَأْتِي الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ  
قَرِيبٍ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ أَجِيبُونِي  
يَا أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الطَّاهِرَاتُ بِحَصُولِ مُرَادِي وَانْجَاحِ  
حَاجَتِي أَجِيبُونِي إِلَى مُرَادِي بِرَحْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
وَهَرِجْ ذَلِكَ سَائِلًا مَشْتَرِكًا فِي خُطَابِ دَافِعِ شُورِ أَرْوَاحِ دَاعِيَانِ زُودِ تَرِ  
أَجَابَتِ نَمَلٌ وَسُودٌ مَسْدُودٌ وَاقْرَبُ بُوْدُ بِحَصُولِ مُرَادِي وَأَجَابَتِ وَاللَّهِ أَعْلَمُ  
نَمَامُ شَدَّ طَرِيقَهُ بِطَبِيعِي وَغَرْدِي الْكُنُوهُ بِرُسْرَا عَمَالٍ وَتَكْسِيرِ

بودیم و بیان احوال دیگر کنیم و نهی که حصول مطلوب دره توفیق الله  
 در بیان بسط ترفع و این عبارت است از ترفع حرف مطلوب بحسب  
 اعدادی که قائم است بر ایشان از وضع ابعاد چنانکه هر يك از حروف  
 مطلوب اگر در درجه اعداد است او را بدرجه عشرات برند و اگر بدرجه  
 عشرات است بدرجه مآت و اگر در درجه مآت است بدرجه الوف  
 برند مثال محمد را خواستیم بسط ترفع کنیم و از آن بسط بحصل حروف  
 نمایم نظر کردیم در ميم عددش چهل است از عشرات است چون  
 او را مآت بودیم چهار صد شد استنطاق کردیم ت حاصل شد و ح  
 محمد را که هشت است در درجه اعداد بود بدرجه عشرات بودیم هشتاد  
 شد استنطاق کردیم ف حاصل شد و باز از ميم بودیم بطریق مذکور  
 ت حاصل شد و در محمد را بسط کردیم م حاصل شد پس از بسط  
 ترفع محمد این حروف حاصل شد ت ف ت م بدان دفعه الله  
 تعالی ایضا الطالب که چون خواهی که ترقی کنی و از درجه سفلی بدرجه  
 علوی رسی باید که عمل کنی بسط ترفع و طریق آن است که مدعرا  
 زمام سازی و آن زمام را بسط کنی به بسط ترفع و حروف بسط را  
 خالص ساخته و کلمه ایل را لاحق ساری نماید ملائکه این عمل حاصل  
 گردد و چون خواهی که استخراج اسم اعوان بمائی بگیری حروف زمام ملائکه  
 بی کلمه ایل و بسط غریزی کن یعنی غریزیش را بگیری منجم مذکور در درج  
 چهار چهار و در درج پنج پنج ترکیب کن و کلمه هوشی لاحق ساخته نکامد  
 نکاهدار که نام اعوان این عمل است اما استخراج قسم بر ملائکه و  
 و ارواح و اعوان چنان است که اصل زمام و حروف بسط ترفع این  
 زمام را باید گرفت و خالص ساخته و حروف او را در آورده باشد که



عزیزی کنی یعنی عزیزش را برداری چنین مشور



ش ص ن ط ع ط ت ذ ض م س و قی که حروفات را  
 پنج ترکیب کردیم و کلمه هوش لاحق ایشان کردیم اسماء اعوان  
 برون آمد برین تالیف که نموده میشود این است

شصت هوش ط ت ذ ض م س و قی اما خواستیم که  
 استخراج اسم نمایم پس زمام اصل محمد ذوالرفعة والعزة است حروف  
 بسط ترفع خالص کردیم یعنی حروف مکرر را حذف کردیم این تالیف

گفت م ح د ذ و ا ل ر ف ع ه ز ت ع س ی ش ص ن

چون حروف او تار ازین بسط برداشتیم این حاصل شد

م ذ ل ع ت ی ن و چون این حروف را ترکیب کنیم بجهت فرد

بودنش چنین شد مذ ل ع ت ی ن

و اگر خواهیم هر هفت را یک ترکیب کنیم بدین مثال میشود

مذ ل ع ت ی ن صحیح است اما طریق اول اصوب و اتم است  
 اما استخراج طلم عمل از حروفان خالص است که محمد ذوالرفعة والعزة

است با حروف بسط ترفع اش نوعی که در عمل عربی گذشت یعنی

تکسیر باید کردن این حروف را تا زمام باز آید و حروف آن را ترکیب

باید کردن نوعی که در اعمال سابق گذشت بدان عملی بمانند که طلم

این عمل است پس بعد سطور تکسیر خواندن و بطبعی که در وعاب

بود رساندن و غریت کلمات مندرج ساختیم باین احوال و مقامات

این چنان است که در عمل بسط عربی سابقاً مذکور شد اما طریق

تصرف بجای آوردن و خطاب با رواج و ملائکه و امعان بدین

نوع باید کردن قلم را حاصل شود ابتدا با اسم الله تعالی

قُلْ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا أَرْوَاحَ الْعَالِيَاتِ الطَّاهِرَاتِ الزَّكَايَاتِ  
 بِحَقِّ الشَّهَادَةِ إِلَيْكُمْ وَبِحَقِّ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْعِظَامِ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ  
 بِأَمْلَانِكُمْ رَبِّ الْعِزَّةِ تَقْضِيْلُ بِشَيْءٍ مِنْ أَيْلِ عَيْلِ بِحَقِّ  
 اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّفِيعُ الْعَزِيزُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاءَ  
 بِغَيْرِ عَدَدٍ تَرَوْنَهَا أَنْ تَجِيبُونِي وَتَعِينُونِي بِحَصُولِ مَا أُرِيدُ  
 مِنَ الرَّفْعَةِ وَالْعِزَّةِ وَالْإِفْقَالِ بِأَمْرِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُنَّانِ  
 يَا تَقْضَايِلَ بِشَيْءٍ مِنْ أَيْلِ عَيْلِ أَجِيبُونِي سَمِيعًا  
 نَاصِرًا مُعِينًا وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِحَقِّ أَسْمِ  
 اللَّهِ الْعِظَامِ الْكَرَامِ مَذْلَعَتَيْنِ أَنْ تَأْمُرُوا الْجَامِعَ خَلِكُمْ  
 وَأَشْيَاءَكُمْ وَلَا هُوَ الْأَعْوَانُ شَصَنَظَنهُوشِ طُنْدُ  
 صَمْهوشِ سَهوشِ وَشَمْرُوا أَجْمَعِينَ أَهْلِي بِحَيْثُ يَكُونُ  
 مُعْنَى وَنَاصِرِي فِي جَمِيعِ مَا أُرِيدُ مِنَ الرَّفْعَةِ وَالْعِزَّةِ  
 وَالتَّعَزُّزِ بِحَسَبِ الْعَاجِلَةِ وَالْأَجَلَةِ يَا أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ  
 الْعَالِيَاتُ وَمَلَائِكَةُ رَبِّ الْعِزَّةِ يَا أَيُّهَا الْأَعْوَانُ  
 أَجِيبُونِي وَأَعِينُونِي بِحَسَبِ رَتْفَاعِ الْعِزِّ وَالْعَلَى عَاجِلِهِ  
 وَأَجَلِهِ وَكُونُوا أَجَنَاتِي وَأَنْصَارِي وَأَعْوَانِي فِي جَمِيعِ  
 أَحْوَالِي وَأُمُورِي يَا أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الْعَالِيَاتُ وَيَا مَلَائِكَةَ  
 هَذَا الْعَمَلِ يَا أَيُّهَا الْأَعْوَانُ أَجِيبُونِي وَأَعِينُونِي  
 سَمِيعًا مُطِيعًا بِحَقِّ تَقْضِيْلُ بِشَيْءٍ مِنْ أَيْلِ عَيْلِ مَذْلَعَتَيْنِ

عَابِلٌ وَيَجْعَلُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ الطَّلِبَاتِ الْحُجَّةَ بَعْدَ اِزْنِ  
 عَزِيْزِ طَلَسْمِ بِاِحْزَانٍ كَمَا سَبَقَ بِاَيُّهَا الْحَامِلُونَ وَالْبَاغِيُونَ  
 عَلَى حُصُولِ مَرَادِيْ وَاجْتِنَاحِ حَاجَتِيْ وَارْتِفَاعِيْ بِحَسْبِ الْحَزَنِ  
 عِنْدَ اللَّهِ اَجِيْبُوْنِيْ بِاَمْرٍ أَلَّهُ وَأَعِيْنُوْنِيْ بِحُصُولِ مَرَادِيْ  
 مِنَ الرِّقْعِ وَالْعَرَّةِ وَالْجَاهِ يَا اَيُّهَا الْاَعْوَانُ شَصْنَطُهُمْ  
 طَدَّ ضَمُّهُمْ سَهْوُكُمْ اَجِيْبُوْنِيْ وَأَعِيْنُوْنِيْ وَاجْلِبُوا  
 قُلُوبَ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِيْنَ لِقَضَاءِ حَاجَتِيْ وَكِفَايَةِ مَهْمَانِيْ  
 مِنَ الزَّرْعِ وَالتَّعْرِيزِ وَحُصُولِ الْقَبُولِ وَالْعَلَى مِنَ الْاٰخِرَةِ  
 وَالْاَوَّلَى اَعِيْنُوْنِيْ اَجْمَعِيْنَ بِحُصُولِ مَرَادِيْ فِي الدُّنْيَا  
 وَالدِّينِ بِرَحْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ يَا اَيُّهَا الْاَعْوَانُ اَنْ اَجِيْبُوْنِيْ  
 طَلَسْمُ فَلَطَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ هَذِهِ الْمَلَكَةُ وَهُ تَقْضِيْ اَيْلُ  
 يَشْتَدُّ نَائِلُ عَابِلٍ بِاَيْدِيْهِمْ شَوَاطِطُ مِنْ نَارٍ وَمَخَامِسُ فَلَا  
 تَنْتَصِرَانِ يَصْرُوفُونَ وَجُوهَكُمْ وَارْبَابَكُمْ وَسِرْعُونَكُمْ اِلَى النَّارِ  
 وَاَنْ اَجِيْبَكُمْ لِيْ فَبَشِّرْكُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِوَيْدِ الْقِيَمَةِ الْاَتَاخُافُوا وَلَا  
 تَخْزَوْا فَاَبَشِّرُوا بِالْحَسَنَةِ بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ اَجِيْبُوْنِيْ وَأَعِيْنُوْنِيْ  
 وَاسْرِعُوْنِيْ لِقَضَاءِ حَاجَتِيْ وَكِفَايَةِ مَهْمَانِيْ السَّاعَةِ السَّاعَةِ  
 السَّاعَةِ الطَّلَاعَةِ الطَّلَاعَةِ الطَّلَاعَةِ الْوَجْهَ الْوَجْهَ الْوَجْهَ  
 اَجِيْبُوْنِيْ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ  
 دَرِيَا بِطَرِكِ اَيْنِ عِبَارَتِ اَمْسَتْ اَزْ تَحْصِيْلِ حُرُوفِ اَزْ حُرُوفِ

دیگر نوعی که کسورات تسعة اعتبار نمایند هر کسی که داشته باشد  
 حرفی حاصل کنند مثلاً خواهیم که محمد را بسط تکبیر نموده از و حرفی  
 دیگر حاصل کنیم اولاً م را کسورات بدین نوع گرفتیم که میم چهل  
 میباشند و نصفش بیست میشود پس استنطاق کنی ک میشود  
 و از کسورات ربع است ده و استنطاق وی ی باشد دیگر  
 از کسورات ثمن است پنج و استنطاقش ه میشود و ح  
 محمد هشت بود چون کسورات گرفتیم نصف چهار است استنطاق  
 کردیم د شد و دیگر ربع است و آن د بود استنطاقش  
 ب است و دیگر ثمن است که مستنطقش ا است و از  
 میم مانی محمد بطریق مذکور حروف حاصل کردیم و آمدیم بر سر دال  
 محمد و از کسورات او نصف است و مستنطق او ب بود و از کسورات  
 ربع است که ا است و مجموع حروف بسط تکبیر محمد این شد  
ک ی ه د ا ب ک ی ه ب ا چون این حروف را تعبیر  
 کنیم این صورت گردد ک ی ه د ب ا اما چون خواهیم  
 که استخراج احوال بیماران کنی باید که عمل کنی بسط تکبیر و طریق  
 چنان است که از بیمار لفظی پرسد و آن کلمه را باسم او و طالع  
 وقت بسط تکبیر نمایند و حروف کنند و میپند که در آن چه  
 طبع غالب است یعنی حروف کدام طبع است بیمار را مرخص  
 از آن طبع باشد و این جمله غرائب است و اعتبار تمام دارد

و اطباء حاذق هر دختی که داشته باشند از تشخیص مرض دانند  
 اند زیرا که تعیین مرض بغایت مشکل است و در آن اختلاف  
 بسیار کرده اند و این استخراج از جمله نوادر است بجهت مرض  
 بیمار برای آنکه مبنی بر حکمت اعظم است و چون ماده مرض  
 معلوم شد علاج آسان شد چنانکه گفته اند انما العلاج  
فرع مادة المرض بر علی در استکشافات احوال آینده  
 چنین مینماید علاج که مشهور بحلاج اسرار است در کتاب  
 سر الاسرار ذکر کرده که بغایت معتبر است و طریقتش چنان  
 است که سؤال را با طالع وقت و اوقات طالع جمع نمایند و مجموع  
 را بسط تکبیر نمایند و حروف که از کسورات محصل است جمع  
 کنند خالص ساخته و تکبیر آن را برداشته البته در سطور تکبیر  
 کلمه که جواب شافی تواند بود پس از آن سؤال برون آید اما  
 اصل آن است که جواب مطابق سؤال باشد یعنی عربی را عربی  
 و فارسی را فارسی و غیر آنچه گفتیم میتواند بود اما اصل خصوص

مطابق است والله اعلم  
 باب پنجم  
 در وضع محسن بر نظم طبیعی طریقه اش آن است که مشکل را  
 سازند پنج در پنج و بعد از آن عدد اول سطر سیم نصب کنند  
 و یکی بر آن حاصل را در ثلث اول از سطر چهارم نصب کنند  
 و همچنین را چهار حاصل را در ثلث خامس سطر و دیگر  
 در ثلث چهارم سطر خامس و دیگر را در ثلث سیم سطر اول

و دیگر

اما علامت  
 نظم غلطی دارد  
 باید که در  
 علامت را  
 که از روی



و دیگر در ثلث خامس سطر ثانی و دیگر خامس در سطر اول و دیگر در ثانی  
 سطر اول و دیگر در ثانی ثالث و دیگر در رابع و در ثلث ثانی و دیگر در رابع راج  
 ثانی و دیگر در ثلث ثالث و دیگر در ثانی رابع و دیگر در ثلث رابع و دیگر  
 در ثانی ثانی و دیگر در رابع ثالث و دیگر در ثانی خامس و دیگر در اول خامس  
 و دیگر در اول ثانی و دیگر در ثلث خامس و دیگر در رابع اول و دیگر در ثلث  
 سطر اول و بعد از آن در خامس رابع و بعد از آن در خامس ثالث و چون این  
 راسته شد خواهد عدد اسم واحد یا زیاده در محسوس برگشت باید از مجموع  
 عدد شصت طرح کند و باقی را پنج قسمت کنند و حاصل را یعنی خمس را  
 در خانه بیمار وضع کنند و هرگاه در آن کسر باشد اگر کسر چهار باشد یکی  
 در خانه ششم زیاده کند و اگر کسر باشد یکی در پانزدهم اضافه نمایند  
 و اگر کسر دو باشد در ثلث شانزدهم زاید بر نظم طبیعی بود و اگر کسر  
 یکی باشد در بیست و یکم یکی نزدیک باشد و صورت اشکال مع کسور و عدم  
 کسور این است

چون خواهی که کسی را از عشق خود بیقرار گردانی پس عمل کن بدین نکیر  
 که مذکور میشود اما قاعده این نکیر چنان است که حروف نام طالب  
 و مطلوب را نکیر کنند و از آن استخراج نمایند و بر آن عمل کنند چنانکه  
 درین مثال نموده میشود بنوعی که آنچه طالب را مطلوبست حاصل  
 گردد مثلاً اسم طالب شمس است و مطلوب علی و چون حروف  
 مطلوب را در بالای حروف طالب نهاده نکیر کنند تا که حروف بسط  
 اول باز نیافته شود این صورت کرد حروف اول این سطر را صدر  
 خوانند و حروف آخرین را موخر پس حروف صدر و موخر را

داری چنین شود ع ل ی ش م م م ع م ل ش  
ی ی م ش ع ل م م ی ل م ع ش ش م ع ی  
م ل ل ش م م ی ع ع ل ی ش م م م و حروف  
 صدر این است ع م ش ل ع و موخر این است

م ی م ش ل ع م پس ازین هر دو سطر سطر ی پرو ن آرند  
 برین قیاس که بک حرف از سطر اول میگیرند و بک حرف از سطر دوم و  
 مجموع را در یک سطر ثبت کنند برین مثال

ع م م ی ی م م ش ش ل ل ع ع م  
 و این سطر را سوال سطرین گویند پس این سطر متوالی را الحاق ترکیب  
 ممکن باشد بنویسند و اعراب دهند چنانکه گفته خواهد شد بفهم  
 و بکسر و ضم و جزم مقتضای طبیعت حروف برین مثال

ع س ی م م ش ش ل ل ع م پس در ساعت زهره و یا مشتری  
 که در خانه خود باشد از محوس خالی و قمر بدیشان ناظر این  
 حروف را بر کاغذ زرد یا بر حریر بنویسد و چون حروف را اعراب  
 داده باشد بران اعراب بخواند و این حریر را فسیله پیچیده در  
 چراغ ران مسین نهاد و روغن کاو و عسل در چراغ ران ریزند  
 چنانکه دور و عن و یک عسل باشد و روی چراغ بر جانب مطلوب  
 کنند و خود را در برابر در موضع بگیرند و در جای خالی این  
 کلمات بعد حروفی که دران سطر معرب است پیوسته بخواند

و بخور سوزاند و کلمات مذکور این است انشمت علیکم یا ارواح  
 العلویة والتفلیة بكل اسم حاصل من تکریر هذه الحروف  
 من اسماء ربنا و ربکم و الهنا و الهکم و من اسماء راتکم من  
 الملائكة المقربين و ارواح المقدسين ان تعبونی بحبته  
 الله فلا بد من فلان الى الى العجل العجل العجل الشا  
 الشااعة الشااعة الروحا الروحا الروحا و اگر درین خوانده  
 فیکه سوخته باشد فیهما و اگر سوخته باشد خاموش بشنید تا ذی  
 تمام بسوزد که مقصود حاصل آید ان شاء الله تعالی

بدانکه حروف بیت هشتگانه را چهار بخش کرده اند بحسب اعراب  
 هر بخشی را اعراب خاص داده اند تا هر جائی که در تکریر محتاج شوند  
 او را برین قاعده اعراب زنند و هر بخش را از ان طبعی خاصه  
 گرفته اند و صورت جدول اعراب این است حروف مفردة

حاره اعراب فتح و نصب اوی ل م ن ع حروف

مفردة بارده اعراب جرم و وقف ب از خ ض غ ظ ق

حروف مفردة رطبه اعراب کسره و همز رش ت د ص ط

حروف مفردة باب اعراب رفع و ضم ح ز ک س ف ث ح

در بیان مخورات کوکب سبعة بدانکه هر کوکبی را مخوری

مفرده باشند که در وقت عمل هر کدام موافق بوده باشند بسوزانند

و بار هجین در اعمال بعضی یعنی در اعمال سعیده و مخوراتی که

منعین است بکوکب سعیده مثل زهره و مشتری بسوزانند و بار

همچنین در اعمال بعضی و عداوت و تهلک و تفریق و تریض  
 بخوراتی که متعلق است بکواکب محس مثل زحل و مریخ و غیره  
 باید سوختن بخور زحل زعفران و قره مان را قشور کنند  
 و گوگرد و مقل ارزق و رفت و بخور مستری میعد و مسدوس  
 و عود و صمغ و حب الفار و مصطکی و بخور مزنج کدر و صبر  
 و انیسون و دار فلفل و بخور شمس زعفران و میعد و لبان  
 و کلنار و بخور زهره عود و مشک و قط سرب و زعفران  
 و لادن و غیره قشور ختمش و بخور عطارد اشته در پره  
 کرمانی بک بید و پنج موس و غیره قشور جوز و قشور لوز دانه  
 و زباد و کافور و زنجبیل و لسان عصفور و بخور قشور حب الفار  
 و حب الخروب و مصطکی پس اجرای بخور هر کوب را گرفته در  
 وقت حاجت بسوزانند لا

باب پانزدهم در وضع اسمی در مریجات بقواعد کلی اگر  
 هر یکی را قاعده مخصوصه در این طریق اعم باشد باز  
 مربع سه در سه که مجموع یک ضلع و عدد بیوت یک ضلع سه است  
 سه عدد از پانزده کم کند و در مربع چهار در چهار سی و چهار  
 است چهار عدد که عدد چون یک ضلع و چهار است و سی و بیانی طرح  
 کنند و در مربع پنج در پنج که عدد مجموع یک ضلع شصت و پنج است  
 پنج بکرنه که عدد بیوت یک ضلع پنج است و شصت طرح کنند و  
 عدد ماحوز را بوضع مفروض شصت کنند و قس علی هذا فی  
 الاشکال الباقی پس هر اسمی از اسماء الله که وضع کنند در مربع

مجموع عدد آن اسم بگیرد با عدد اسم آن شخصی یعنی طالب  
 و مطلوب یا جمعاً و یا مجموع دوازده طرح کنند سه در سه  
 مثلاً و همچنین در باقی دیگر که خارج قسمت را در خانه اول  
 گذاشته عمل را بطریقه مذکور به پایان رسانند اگر کسی  
 نداند فهو المطلوب والا عمل کند بطریق مذکوره طریقه دیگر  
 دیگر آنکه در خانه اول واحد را ابتدا کنند و تا هشت بر نظم  
 طبیعی انتقال نماید بعد از آن نگاه کند که عدد اسم چند است  
 بتصیف کند و از نصف هشت طرح کنند و باقی در خانه نهم  
 وضع کنند و عمل تمام کنند و اگر چنانچه یکی زیاده باشد در  
 خانه سیزدهم یکی زیاد کنند. در يك ناچار وضع  
 کنند و بعد از آن بر عدد اسم هشت افزایند تا باقی خانه نهم وضع  
 کنند و عمل را با هم سازند و اگر بعد از تربیع سه بماند آن سه پنج  
 یکی اضافه نمایند و هم طریقه دیگر چون عدد اسم شخصی با  
 عدد اسمی از اسماء الله با ایه ضم کنند بر نظم طبیعی از خانه اول  
 تا خانه دوازدهم نصب کنند بعد از آن عدد که حاصل جمع است  
 بیت و يك طرح کند و تتمه را در خانه سیزدهم وضع کنند  
 و عمل را با تمام رسانند  
 که وفق حاصل آید از  
 يك ضلع مربع و چون این  
 معلوم شد والله اعلم

طلب عام	برای سوره
از سلاطین	در يك اعلی
طلب مال	عقدیات
و شایسته از هر نوع	در دوزخ
سفر کتب	بجای کار
و حال بر سر	بجای اوراق
طلب علقه	غایب آوردن
و میزان	و مصعب

در سلاطین



در بیان تکسیر اسماء الله تعالی بوضع اعدادی رصیره بر آنکه هر اسمی  
خاصتی دارد و غایت آنکه چون تکسیر آن اسم کرده چنانکه حرف  
بط اول در آخر آن تکسیر یافته شود بعد از آن اعداد آن حرف  
جمع کنند و بحساب جل بر پشت حروف تکسیر در مربع وضع کنند  
بطریق دقت بر نظم طبیعی تا از روی قاعده‌ای که خاصه آن اسم است  
پیدا کرده چنانکه در اسم حی القیوم نموده میشود و باقی اسماء الله  
را برین قیاس میکنند برین هیچ فهم کند یاد درست آید مثلاً چون  
باسم صدر اسم حی و قیوم را تکسیر کردیم این صورت گرفت

ح ی ق ی و م ص در	ح ی ق ی و م ص در
در ی ح م د ق ی ص	ص و ی ر ق ی د ح م
م ص ح و د ی ع ی ر ق	ق م ر ص ی ح ی و د
د ق و م ی ی ر ح ص ی	ی ا د ص ق ق ح و ر م ی
ی ی م ر ص و ق ح	ح ی ق ی و م ص در

در عدد حروف حی و قیوم ۱۷۴ است و صورتش  
چنان است که نموده شد عدد حروف صدر ۲۹۴ است  
و چون این عدد در بالای عدد اسم حی و قیوم مکیزاری  
این صورت گرفت ۴۶۸ پس در مربع که ضرورت افتد در  
اینجا وفق دهند چنانکه اگر تمام حروف را عدد صحیح بگیرند  
حروف این تکسیر ۹ است عدد بگیرند و در لوح مربع  
وضع کند خوب است قاعده‌ها وضع کردن مربع  
چنان است که از مجموع اعداد طالب و مطلوب ۳ قسم

از آن طرح کنند و باقی این قسم را در خانهای مربع وضع  
 کنند بطریقی بقی که مثال نموده خواهد شد اگر کسر داشته  
 باشد یعنی که در مجموع اعداد زیاری باشد که وی را بچهار  
 قسمت توان کرد مثلاً یک در دو سه اگر یکی باشد یک عدد در  
 خانه ۱۳ بفراید یعنی در خانه ۱۳ عدد خانه ۱۴  
 را وضع کنند و در خانه چهاردهم عدد خانه پانزدهم را  
 نوشته و در خانه پانزدهم عدد خانه شانزدهم و همچنین  
 در خانه شانزدهم کعد زیاده وضع کرده شود اگر کسر دو  
 بود یک عدد در خانه ۹ زیاده کنند بطریقی مذکور و اگر کسر  
 سه بود یک عدد در خانه ۵ زیاده کند و همچنین هر خانه را  
 بطریقی که درین مثال نموده میشود باید شناخت مثال این است

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

۱۶

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۶

۱۵	۵	۴	۱۰
۶	۹		۳
۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸

۱۶

۱۰	۵	۴	۱۵
۳		۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۲
۸	۱۱	۱۴	۱

۱۶

پس مادر خواص این موکبات شرح چند که از جمله محرمات است  
ذکر کردیم بدان اتفاقا الطالب که چون حروف نورانی که آن این

طس	طسم	لین	ص	حم	عشق	ق
۷۱	۲۷۱	۲۳۱	۱۹۰	۱۵۱	۱۳	
۶۹	۱۰۹	۷۰	۹۰۰	۴۸	۲۳۰	۱۰

ن در مربع وضع کند اما چون این چهارده حروف نورانی

و غیر مکرر نویسند این صورت گیرد که آن م ص ر ک ه ی

ع ط م ح ق ن و چون این سوره ها را که این چهارده

حروف نورانی در دی واقع است عدد گرفته در مربع و نق

نهاره باز این حروف نورانی همچنین مفردا بر اطراف و جوانب آن

مربع بنویسند بطریق مذکور که نموده می شود در وقتی که قمر

زائد النور باشد در ساعت سعیده یا مشک و زعفران و

کلاب بنویسد و بخوردی که متعلق است بکواکب سعیده

چنانکه بیان کردیم بسوزاند اما باید که عامل پاک و با طهارت

بایستد در موضع پاکیزه بنشیند و این شرایط را بجای آورد

تا حاصل کرد اما چون خواهی کسی را از عشق خود بیقرار گردانی

بآره از پاره آن کسی و این مربع را بروی نویسی بنام

آن کسی و مادرش و نام خود و مادر خود را اطراف خائشی باید

نوشت اگر قمر در برج آتشی باشد این مربع را با ناخن چهار

دست و پای خود را در میان سطل آب نار سعیده بسوزاند

در وقت

و در وقت سوختن بگوید سوختم دل و جان فلان بن فلان را  
 از عشق و محبت فلان بن فلان محق هذه الحروف النورانی و چون  
 تمام بسوزد رمادش را با شهد و یا چیزی دیگر که حلاوت داشته  
 باشد داخل کرده چون عدد این کلمات ۱۷۰۹ است بدان  
 عدد بخواند و در هر صد بار بگوید غرمت علیکم یا ارواح النار  
 انت من النار که حرق حرق یا اسرافیل سخر لی قلب فلان  
 بن فلان بحبه فلان بن فلان محق هذه الحروف النورانیة  
 و بحق یا الله افعل ما امرتک به و اذکک علیه بطرفه العین  
 العجل العجل العجل الشاعة الشاعة الشاعة الوحا الرجا  
 الرجا اللهم سخر لی قلب فلان بن فلان علی بحبه فلان  
 بن فلان محق هذه الحروف النورانیة و بحرمه حبیبک  
 محمد و آله الطاهرين برحمتک یا ارحم الراحمین  
 و باد بران دمد پس آن را بخورد و مطلوب دهد که از عشق  
 او سقرار گردد و اگر قدر ریح بادی باشد این مربع را بر بالای  
 پاره از پراهن از مطلوب و شسته از باد بیاورد و هر روز  
 کلمات مذکور را بعد از خاص بخواند یعنی ۱۷۰۹ و  
 در هر صد بار این غرمت را بخواند  
 غرمت علیک یا ارواح الهوائیه انت روح العالمین  
 املا علی یا سطور اقبل سخر لی قلب فلان بن فلان  
 بهوائی بحبه فلان بن فلان محق هذه الحروف

النورانية كما ملاء زليخا بهوا يوسف أملاء بها بحق  
 يا رحمن افعل ما أترك به وأوكلك عليه بظرفة العين  
 العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوجة الوجة  
 الوجة اللهم سخر لي قلب فلان بن فلان بحق هذه الحروف  
 النورانية وبجزمه جيبك محمد وآله الطاهرين برحمتك  
 يا ارحم الراحمين اكر فمرد درج هو اني سركند ان مربع را  
 از انجا برداشته باموي سر محبوب يا اندك زعفران و مشک  
 در دو نفره و نبات و مرواريد و جبهه هاي قيمتي همراه کرده و در  
 ميان مومي که از عروسي آمده باشد کرفته در گوشه دستارچه  
 بسته و نزد يك آن کس رود که آنچه مدعاي دي باشد بعمل  
 آيد و اكر فمرد درج آبي باشد اين مربع را در بالاي ياره از  
 پراهن خود که عرفي تو بر آن رسیده باشد بنويسد بمشك  
 و زعفران و كلاب و اين پارچه را در ميان اب شسته اين حرف  
 نوراني را بعد معلوم بخواند و در صد بار اين عزيمت را بخواند  
 و بر آن بدمد عزمت عليك يا ارواح المآبية  
 انت روح من الماء البيضاء اجري يا هراكيل بحبتي  
 في عروق سخر لي قلب فلان بن فلان على محبة فلان بن  
 فلان بحق هذه الحروف النورانية اجري بحق يا رحيم  
 افعل ما أترك به وأوكلك عليه بظرفة العين العجل  
 العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوجة الوجة  
 اللهم سخر لي قلب فلان بن فلان على محبة فلان بن

فلان



فلانة بحق هذه الحروف النورانية وبحق حبیبك محمد  
واله الطاهرین برحمتك یا ارحم الراحمین

پس از آن آب بخورد هر که دهد عاشق او گردد چنانکه بی او صبر  
نیارد اما باید که باز از آن پاره پراهن را خشک کرده بکیار  
دیگر این مربع را در وی وضع کند و از مومی که از غرور سی آمده  
باشد یا بر موم کافوری گرفته در آب روان اندازد که مراد بر آید  
و اگر فرد در برج خاکی بود پاره پاره پراهن مطلوب که عرق وی  
بر آن رسیده باشد و بکیاره هم از پراهن خود پس این مربع  
را بامشک و زعفران و کلاب برایشان بنویس و این کلمات  
نورانی صحیح برایشان خواند و در هر صد بار این عزیمت را بخواند  
عزمت عليك یا ارواح الارضية انت جوهر من جواهر  
العاشقين یا کاکا بیلاوف بحبتي سخر لي قلب فلان  
بن فلان علی محبة فلان بن فلانة بحق هذه الحروف  
النورانية اوف بحق یا مالک افعل ما امرتك به و  
اوکلاک علیة بطرفة العين العجل العجل العجل الساعة  
الساعة الساعة الوجا الوجا الوجا اللهم سخر لي قلب  
فلان بن فلان علی محبة فلان بن فلانة بحق هذه  
الحروف النورانية بحرة حبیبك محمد علیة السلام  
وَعَزْمَتُهُ الطاهرین برحمتك یا ارحم الراحمین  
بعد از آن پاره از پراهن خود را در جای مطلوب پنهان کند

یاد راستانه آن کسی چنانکه در آمد و شد بر سران گذرند و باره  
 پراهن آن کسی را با موم سفید گرفته در سر جای دهد و بر آن  
 کسی رفته خود را برونماید که بمقرار کردد مجرب است و اگر کسی را  
 بسته باشند این مربع را بر سه ورق آهوبمشک و زعفران و کلاب  
 بنویسد و یکی را در میان آب اندازد و این کلمات را بعد صبح  
 بروی بخواند و بگوید خداوند اگر بیمار چنان بحق حقیقت تو  
 و بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علی قلبی الله و بحرمیت جمیع  
 خاصان درگاهت و مجرمه این چهارده حروف نورانی که هر  
 صحرائی که در حق من کرده اند باطل گردان و آب را بر سر خود  
 ریزد و بدان آب غسل کند و دیگر را هم در میان شربت قند  
 که با کلاب شربت قندی کرده باشد انداخته دهغای مذکور را بخواند  
 بدان شربت و آن شربت را بخورد و یکی را هم در میان موم  
 گذارد مومی که از عروسی برآمده باشد و در کمر بندد که بتوفیق  
 الله تعالی کشاده شود و این مجرب است و اگر کار و بار  
 کسی را بسته باشند و یا خواب بندی و زبان بندی کرده  
 باشد بدین عمل نوع مذکور عمل نمایند که باطل گردد  
 و اگر بخت دختری را بسته باشند بهمین طریق عمل کرده  
 خلاص شود و اگر کسی مهمی پیش یکی داشته باشد  
 این مربع را در بالای حریر سفید نوشته و حروف نورانی  
 را هم مغزده در میان پیاله سفید نوشته بگرداند تا خور

بخورد خشك شود و آن مربع را بر باروی راست بند و پیش آن  
 کسی در وجهه آنچه مطلوب باشد حاصل کرد و اگر بیمار باشد  
 آن مربع را بر پاره کاغذ نویسند مست و زعفران و کلاب پس  
 آن کاغذ را در میان کلاب بشوید و آن کلاب را بخورد بیمار دهد  
 و اگر دانست که از خوردن کلاب زیان کند آن مربع را در میان  
 آب شسته آن آب را بخورد بیمار دهد که بر زوری شفاء یابد و اگر  
 کسی را از ظالمی و یا از خصمی ترسد این مربع را با خود دارد از  
 شر آن دشمن آن دشمن ایمن گردد و اگر در زندان باشد بزوری  
 خلاص گردد و اگر چشم زخمی ترسد این مربع را بر کاغذی  
 نویسند و آن کاغذ را در میان آب پاک شسته و این کلمات نورانی  
 را بعدد خویش یعنی هزار و هفتصد و نوبار بخواند و باد بر آن دمدم  
 و چون آن کسی را بد آن آب غسل دهند از آن چشم بد خلاص شود  
 و چشم زخم باطل گردد و اگر که نوشته با خود دارد چشم بدان و  
 حور آن بوی کار نکند و در پیش برزگان عزیز و مکرم گردد  
 و برکت در کسب و کار وی پیدا گردد و اگر در میان متاع و بار  
 قاش نهند از دزد و حرامی ایمن گردد و شب ترسد چنین  
 گوید مؤلف این کتاب ملا پیری اورد بیلی حسن الله حاله  
 که خواص این مربع بسیار است و بیست و چهار خانه هر گاه مرا  
 شکلی پیش آمدی از برکت این حرفی نورانی حل کرده  
 میشد از برای هر کاری این مربع را بکار ببرد آن کار برود

حاصل شود و شرح بسیار است چنانکه اگر در شرح آن بگوئیم  
بطول انجامد اما مختصر کردیم تا خواننده و نویسنده را ملال  
نباشد مربع مذکور صورتش این است تا واضح باشد

ا ل م ص

۶	۴۲۷	۴۳۰	۴۳۳	۴۱۹
۵	۴۲۲	۴۲۰	۴۲۶	۴۳۱
۴	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۸	۴۲۵
۳	۴۲۹	۴۲۴	۴۲۲	۴۳۴
	۳	۹	۴	۲

اصل عدد

۱۷۰۹

حذف ربع

۳۰

ک ۴۱۹  
۳

در بیان تکبیر و قاعده این تکبیر آن است که اسم مطلوب را  
باسم طالب مقدم داشته تکبیر کنند تا وقتی که حروف سطر  
اول در آخر آن تکبیر حاصل شود پس بگردند حروف صدر و  
و موخر این تکبیر و در بهلوی آن تکبیر در یک سطر و شرح  
کرده تکبیر نمایند تا هفت سطر از وی حاصل شود یعنی این حرف  
صدر و موخر را هفت سطر تکبیر کنند و باز ازین سطور هفتگانه  
حروف صدر و موخر را بود داشته در یک سطر دیگر نویسند که اسم  
اعظم این عمل است پس آن را در ساعت زهره و هر ساعت که  
سعد باشد و شاید که بر صحیفه زر و نقره یا ورق آهود  
یا کاغذ همچنان حروف مقطع را بار دیگر مرکب بنویسند و بعد  
از آن اعداد یکی این سطر مفزده و یا مرکب اسم اعظم این

عمل را گرفته و در باطن آن لوح زر یا نقره و یا غیره در مربع  
نهند و یا بجهت اسانی این عمل را در مثال بیاوریم تا کمال وضوح  
داشته باشد مثلاً اسم طالب غانم و اسم مطلوب سالم  
و چون حروف اسم مطلوب را مقدم بر اسم طالب داشته  
تکسیر کردیم این صورت گرفت

س	ا	ل	م	ع	ا	ن	م	م	س	ن	ا	ل	غ	م
م	م	ع	س	ل	ن	ا	ا	ا	م	ر	ن	ع	ل	س

س ا ل م ع ا ن م و چون حروف صدر این  
مطور را گرفتیم این شد س م م ا س و حروف  
مؤخرش نیز این است م م ا س م و چون  
این حروف صدر و مؤخر را با هم وضع کرده تا هفت  
سطر تکسیر کردیم این صورت گرفت

م	م	م	ا	س	م	م	س	س	م	ا	م	م	ا	م	س
س	م	م	س	ا	م	م	م	م	م	س	س	ا	س	م	س
ا	س	س	س	س	م	م	م	م	م	ا	م	ا	م	س	س
س	س	م	ا	س	م	م	ا	س	م	س	م	ا	س	م	م

و چون این حروف سبعة صدر و مؤخر را وضع کردیم  
چنین شد س م م ا م س م



این است حروف اسم این عمل و چون این حروف مقطع را  
 مرکب نوشتم این صورت گرفت سمباً امر سم و همچنین  
 بطریق دیگر کردیم و روی لوح دریا نقره یا غیره حروف  
 اسم اعظم را مرکب کرده بنویسند و عدد حروف اسم اعظم  
 این عمل را گرفته و در پشت آن لوح در مربع وضع کند و با خود  
 دارد تا اثرات عجیب از وی ظاهر گردد چنانکه مرار حاصل گردد

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی  
 اِنَّ صَوْرَتِ وَضْعِ  
 مَرْبَعِ اِیْرَاسْتِ  
 کِهْ نُوْشْتِهْ مِندِ  
 نَکْتِهْ

مگر اسم مطلوب اسماء الله تعالی بوده باشد آن وقت اسم مطلوب  
 مقدم باید داشت اگر هر دو از اسماء الله تعالی باشند اسم  
 اقوی را مقدم دارند از عظمت شان و جلال او کما قال  
 اللّٰهُ تَعَالٰی وَاللّٰهُ مِنْ وَرَآئِهِمْ مُحِیْطٌ اود واجب و یا ممکن  
 نائده

اگر کسی اسم خویلا یا این آیه که در سوره انفصام است  
 وَهُوَ الَّذِي اَنْشَأَ كَرْمًا مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ تَا لَقَوْمٍ  
 يَفْقَهُوْنَ عدد این آیه چهار هزار و پانصد و شصت است

اصل عدد ۴۵۰ حدی ۳۰ ربع ۱۱۳۲ اگر ۲ با  
 اسم مطلوب عدد بگیرد و در بالای پوست آهو در مربع وضع  
 کنند و این حرف آیه را باز بنام خود و مادر خود و نام آن کسی  
 و مادرش در حوالی آن مربع بنویسد و با خود دارد مطلوب طاقت  
 مفارقت او نیاورد و پی او صبر نتواند کرد نوع دیگر اگر کسی  
 از سوره ال عمران آیه قل ان الفضل بید الله تا العظیم عدد  
 بگیرد و با عدد اسم خود در ساعت مشتری یا در زهره در بالای  
 پوست آهو در مربع وضع کنند بشرطی که با طهارت باشد  
 و آیه مذکور را بحوالی آن مربع بنویسد و نوشته را در ظرفی بچید  
 که از پراهن مردنیک بخت و صاحب دولت و دره باشد و در  
 پیش خود دارد که برکت در کسب و کار وی پیدا شود و در روز  
 دولت بوی روی دهد و در پیش خلائق عزیز گردد و اگر مربع  
 مبطل باشد کاری بد و میسر نگردد که از آن کار بسیار همت  
 بوی رسد و هر جا بجهت حاجتی رود آن حاجت روا باشد  
 در بیان وضع سه در سه امام محمد غزالی میفرماید سه در سه را  
 در شهری وضعی نهاده اند بزرگان روزگار کا عدد را بر من

مخوام هم نوشت  
 عید عرب سال دو و اختان چرخ نقش مبین کعبه بدان ای شکر شست  
 میعاد وضع حمل و نماز و خدای عرش یاران مصطفی و طلاق و در دست  
 معنی این شعر چنان است که چون عید عرب در سال دو بار میشود

مراد از آن خانه دوم است یعنی خانه اول این سه در سه خانه دوم  
 وضع کرده اند و چون اخزان پنج هفت است و مراد از آن خانه  
 هفتم است یعنی خانه دوم این ۳ در ۲ در خانه هفتم وضع  
 کرده اند و چون نقش کعب شش است یعنی خانه سیم را خانه  
 ششم وضع کرده اند و چون وعده وضع حمل نه ماه و نه روز  
 و نه ساعت میشود مراد از آن خانه نهم است یعنی خانه چهارم  
 این سه در ۳ خانه نهم وضع کرده اند و همچنین مراد از نماز  
 خانه پنجم و از خدایکم و از یاران مصطفی که آن حضرت امیر المؤمنین  
 علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین است اشاره بخانه چهارم  
 است و چون طلاق سداست مراد از آن خانه سیم است و چون  
 در هشت هشت است اشاره بخانه هشتم است یعنی خانه نهم  
 این مثلث را خانه هشتم وضع کرده اند و صورت مثلث این

مجموع خروج ۹

۴		۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

مجموع تفرقه

۸	۳	۲
۱	۵	
۶	۷	۲

است مجموع

۴	۳	۸
	۵	۱
۲	۷	۶

مجموع

مجموع فتوحات

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

مجموع تفرقه و آوارگی

۶	۷	۲
۱	۵	
۸	۳	۴

یا ایها

بالتعالی الطالب چون خواهی که در میان دو کسی تفرقه افتاد آید  
وَالْقِيَابَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ را عدد بگیرد و اسم این مرد  
شخص را عدد بگیرد و از مجموع اعداد دو آورده طرح کند و باقی عدد  
بر سه تقسیم کند و باز این سه قسمت را طرح کند و باقی یک  
قسمت را در خانه اول بنویسد و همچنین در هر خانه یک عدد در  
زبانه میکند تا تمام شود و اگر کسر داشته باشد یک عدد در خانه  
هفتم زیاده کند بطرفی که در مربع ذکر کردیم و اگر دو باشد یک عدد  
در خانه چهارم اضافه کند بعد از آن مثلث را در پیچد و در خانه  
آن کس دفن کند که میانه ایشان تفرقه افتاد

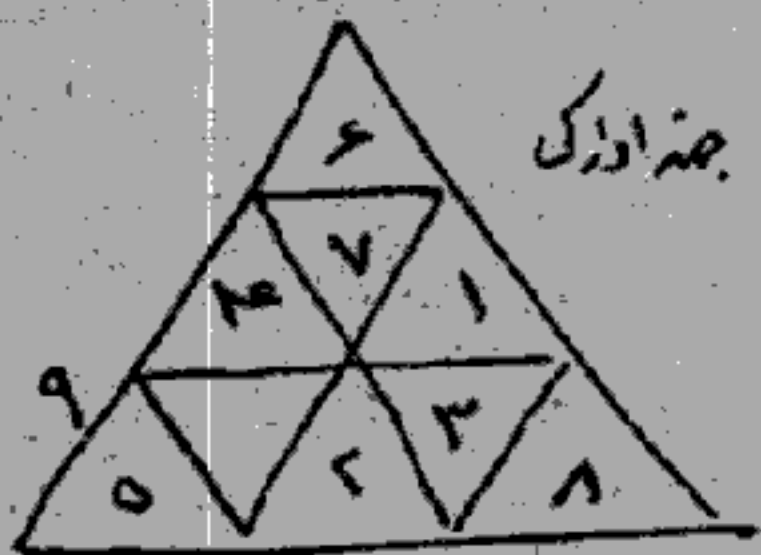
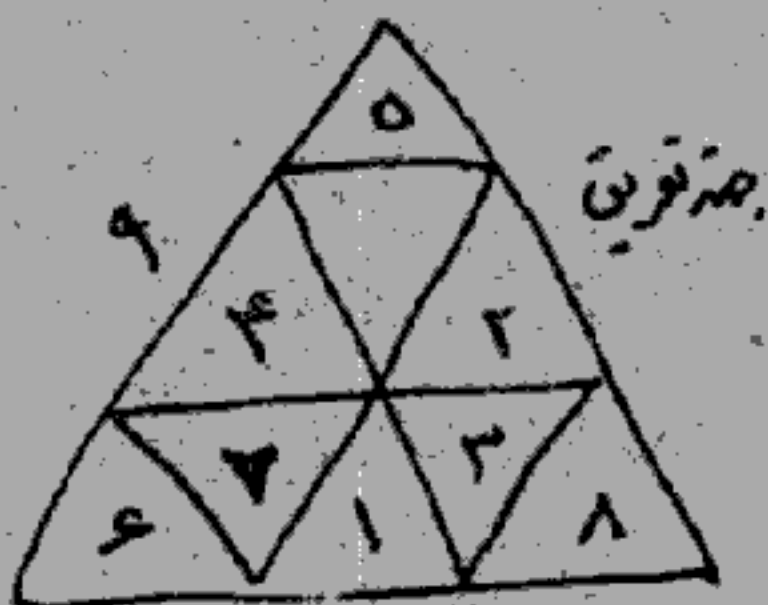
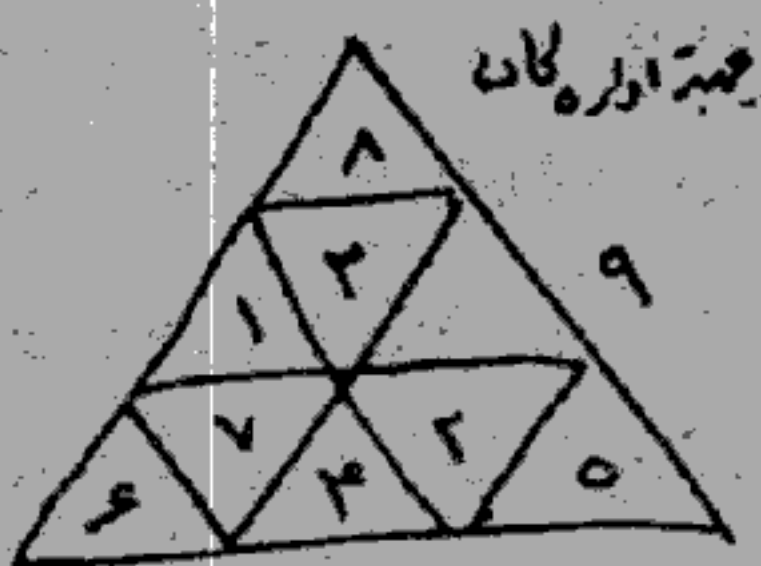
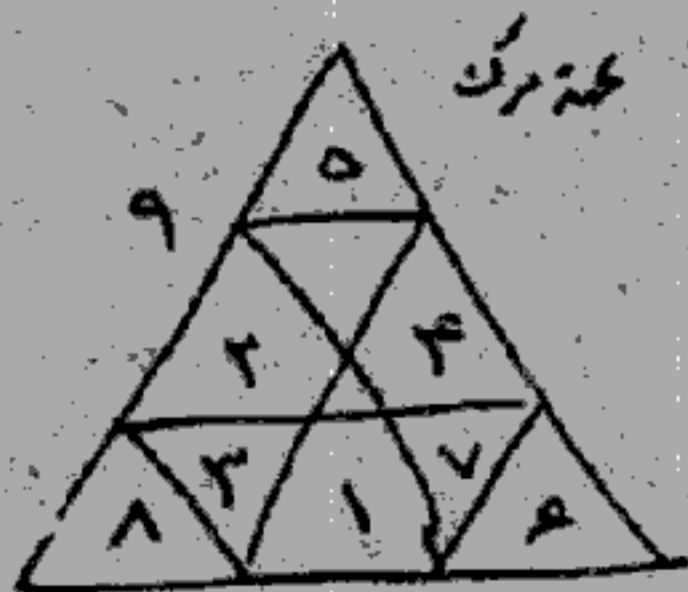
بدانکه از جهت فتوحات ابتدا از فوق مرکز کند و از جهت فرج  
ابتدا از تحت بصورت نظم طبیعی مثلا جهت فتوحات ابتدا از دوم  
خانه کند و جهت محبت از چهارم خانه و از جهت تفرقه ابتدا از  
ششم خانه کند و جهت خروج ابتدا از اول و هشتم کند و اگر خواهی  
که ظالم را رنجور گردانی این بی قلوبهم مرض تا عذاب الیم عدد  
بگیرد و با عدد اسم آن کس در مثلث ثبت کند و بعد از آن جمله  
بخواند و با سیر یا مثل آن همراه کرده در کورستان کنه دفن  
کند و از آن پاره خاك بگیرد که با استخوان مرده آمیخته باشد  
با استخوان گرفته با سیر که خنجر کرده و در خرقه که از کفن مانده  
باشد و در جای آن ظالم دفن کند که رنجور گردد و بیاید که  
بنام آن ظالم نهی بعد لا شک اگر خواهی که زبان بد

بدکوی را به بندی عدد صتم بکم غمی و عدد اسم آن کس  
 گرفته در مثلث ثبت کند و در پشت سنگ کران بعد زبان  
 آن کس بسته شود و اگر کسی از سوره البقره آیه وَاذْ قَالَ  
 مُوسٰی لِقَوْمِهٖ یَا قَوْمِ اَنْتُمْ ظَلِمْتُمْ اَنْفُسَکُمْ ناعند باز بکم  
 باسم کسی عدد بگیرد و در مثلث در بالای صفحه از آهن  
 نقش کند و آیه مذکور را با نام آن کس و مادرش هم در  
 اطراف آن مثلث بنویسد پس آن آهن را در آتش اندازد  
 و باواز بلند بگوید نام فلان بن فلان آن شخص در بلا و در  
 محلی افتد که او را طاقت آن نباشد و بعضی گفته اند که از  
 آن رنج هلاک شود و اگر از سوره نساء آیه حُرِّمَتْ  
 عَلَیْکُمْ اَمْثَلُکُمْ رَبَّائِکُمْ ناعفورا رخها باسم دو شخص  
 که خواهد میان ایشان مخالفت افتد عدد بگیرد و در مثلث  
 در بالای پوست چهار وضع کند پس بیاد قیودی قیرو از  
 وی صورتی بسازد و موی کمر به موی سنگ با آن مثلث  
 در اندرون آن صورت پنهان کند و باز این آیه را با نام  
 عداوت آن دو کس و پشت این صورت بنویسد و یا نقش  
 کند و در آستان سرای ایشان دفن کند بعد از نماز دیگر  
 روز چهارشنبه میان ایشان تفرقه حاصل شود و هر کس  
 این آیه را که ذکر کردیم جهت عقد الرجال بنام کسی عدد

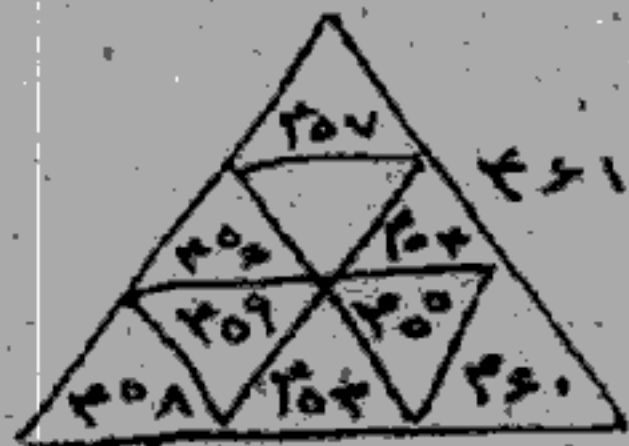
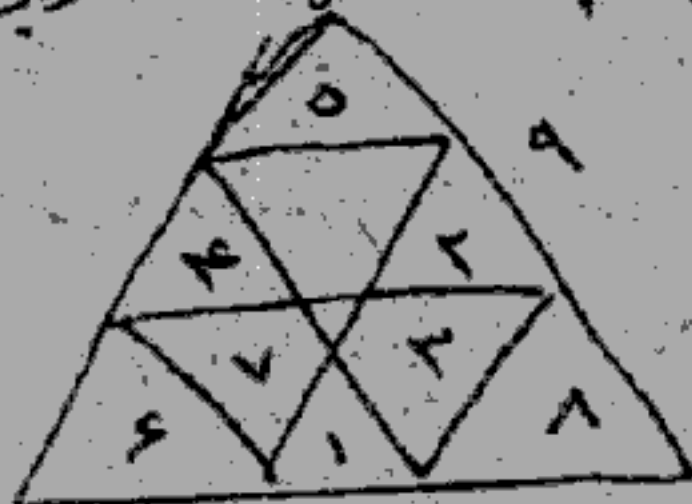


بگیرد و در مثلث وضع کند و از قبر صورتی ساخته و این مثلث  
 را در میان شکم آن صورت نهاد بشرطی نام آن کسی و مادرش  
 را باین دلیل در کفغ عقیغ آن کشته نشسته باشد  
در وقتی که آن کشته را بر میان آن صورت نهاد بگوید  
 ضشی ث کث ضشی ذهب شهوته من النساء  
 بحق هذه الآية و بار بر آن لا ادرت دمد و آن لا ادرت را  
 در حدقل بچد که از فک فی م مانده باشد و در کف حدل  
 قدیم دفن منرا آنکی دیگر قادر بشود بر صحبت داشتن زمان  
 و شهوت راندن و شهوت زنان از دل او بیرون رود  
 و بسیار کان که شهوت برایشان غالب بوده باین نوع  
 عمل کرده اند و خلاص شده و خواص این آیه تقویت نام  
 نر وید رم که بمارح بایم ریکد اختصاص دارند باین طریق  
 که قدسی قبر زیاده بگیرد و از آن در صورت بسیار تشیه  
 بصورت عت و کدر و بر هر صورت ماناد و ماناد و وام  
 اود می و ن و این آیه مذکوره را عدد گرفته در بالای  
 قطعه از پوست آهو که هن هک باشد با عدد نام ایشان  
 در مثلث وضع کند و بار این آیه مذکور را تا نام بغض  
 و عداوت ایشان بر اطراف آن مثلث بنویسد و آن را  
 درین هر دو صورت بچد و در موضعی که ایشان باشد

دفن کند میان ایشان فرقت واقع شود و اگر کسی از سوره  
 مائده آیه قال رجلان من الدین يخافون انعم الله علیهما  
تا ان کنتم مؤمنین بجهت عقد الشان با نام کسی عدد  
 بگیرد و در شکل سه در سه بالای پوست آهو وضع کند با  
 کلاب و زعفران و این آیه را بار بنام آن کسی و مادرش بر  
 اطراف این مثلث بنویسد و در زیر سنگ کران بگذارد  
 و بیاره بیاره دیگر از پوست آهو و این آیه را با مثلث و ز  
 وه زعفران و کلاب بر وی بنویسد و نام آن کسی و مادرش  
 را نیز بنویسد و با خود نگاه دارد و هر زمان که کسی روز زبان  
 آن کسی بسته کرد در فتواند که با او سخن درست بگوید و هرگاه  
 در میان مثلث هندی وضع این نیز بطرفی است که قبلاً  
 بدین در مثلث که بر شکل مربع است ذکر کردیم این شکل  
 دوستی را نشاء میدهد و مخصوص است جهت تفرقه و  
 بغض و عداوت و تهلیک و تحریب و تغلیع و تمربض  
 زینهار که این عمل را از برای مسلمانان بنویسند مگر از برای  
 کسی که واجب باشد زینهار این عمل را از نا محرم پنهان  
 کنید و بهر کسی نه نمایند و بهر چیز اندک بعمل نیارند  
 که گاه باشد عمل منعکس گردد و خود هلاک میشود  
 صورت وی این است



دل بدنیابستن از نا عاقلی است کار دنیا سر بر بیاصلی است  
پوسته اسم قهار را بعدد ضرب مجموع میخواند نادقتی که  
مراد براید بعد از آن اگر فرد برج آتشی باشد این مثلث را  
در بالای صفحه آهن نقش کند و در کلین حمام اندازد و اگر  
فرد برج هوایی باشد بر پاره پوست خر نوشته از دیوار



خانه آن کسی یازد درخت که در کوستان ردیده باشد در  
جای مخفی پیاویزند تا بادوی را بچبایند و اگر فرد برج

ابی باشد در قبر گیرد و ابی که از حاتم برون رود اندازد و اگر  
 قمر در برج خاکی باشد در مقام ایشان و یاد راستان ایشان  
 و در رکعت ایشان دفن کند و پیوسته اسم این عمل را یعنی  
 اسم قهار را بخواند و چون بدین نوع عمل کند البته در میان  
 ایشان تفرقه واقع شود منت الرساله بعون الملك الوهاب

عدد اسماء الحسنی بسم الله الرحمن الرحیم عدد ۱

۷۸۶

۳۳۱۶۹

بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شئ في الارض ولا في

السماء وهو السميع العليم عدد ۸

۲۲۶

سوره قل هو الله احد عدد ۲

۹۷۲

سوره فاتحه عدد ۱

۹۶۶

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

عدد ۵

سلام قول آمين رب رحيم عدد ۱۸

۸۱۸

انما ای عزیز من چون خواهی که در اعمال خطایی واقع  
 نشده شرط آن است که در اعمال سعیده قمر زانند و نور  
 باشد و نظرات مکر که مناسب این عمل بوده باشد  
 و مجزرائی که متعلق است بکواکب سعیده مثل زهره  
 و مشتری و همچنین باید که طالع طالب و مطلوب را

در شرف باشند و با هم نظر دوسی و فرید ایشان ناظر دوسی  
 و در روز طالع مطلوب و در ساعت وی نوشتن و بطبع وی  
 رسانیدن یعنی مثلاً اگر طالع مطلوب آتش باشد پس باید قمر  
 هم در برج آتش باشد و هم ، تعویذ او را در آتش باید  
 عمل کردن و همچنین است اگر طالع مطلوب باری یا آبی یا خاکی  
 باشد چنانکه آمده این فن گفته اند ان الوصل فی الاعمال صلاح  
 حال الکواکب فی الاعمال مستعده فی النیجه و بالعکس و دیگر  
 از جمله لوازم است طالب را مظهر بودن از نکاح مطلق که  
 بزرگان گفته اند که الشهوات تنافی الدعوات و با مشك و  
 و زعفران و کلاب نوشتن و حاشه بالك و جای ملوث و روی  
 بنبله و بصدق دل و در عملها مشك یا آوردن و همچنین لابد است  
 در اعمال تفریق و نهلیك و تمريض و غیره بجای آوردن طالب  
 عکس هذه الشرايط المذكوره یعنی در اعمال بعض و عداوت  
 و دشمنی پس قمر در خمست بودن و نظرات بد و مخوری که  
 متعلق است بکواکب غنی و در روز ساعت بد و طالع  
 دشمن در خمست و قمر را بد و نظر دشمنی و بعکس طبع وی  
 رسانیدن یعنی اگر طالع ان کس آتش باشد تعویذ بعض  
 او را در آب باید عمل کردن و اگر باری باشد در خاک  
 و عکس ایشان و اگر طالع آن شخص آبی باشد تعویذ



اورا در انش عمل کند و اگر خاکی باشد در بار او را پیا و بزد و  
 همچنین در اعمال بعضی عکس شرایط در اعمال سعیده را باید  
 کردن که اصل اعمال شرایط است و باقی همه فرغ

قال مؤلف هذا الكتاب ملا پری اردبیلی لایحی فی سورة الفاتحه  
 سبعة احرف وهي هذه ت ج ح خ د ذ ق ط و این  
 از جمله حروف ظلماتی است و گفته اند که از شریف سورة فاتحه  
 است که خدا بنوعالی او را از این حروف حمایت کرده است و  
 و آن حروف تمامی درین آیه جهه دشمنی مناسب است و آن آیه

در سورة انفصام و آیه او من کان میتا فاجیناه ناکلوا  
 یعلمون در وقتی که فرد در برج عقرب باشد و زحل و یامرخ  
 بد و ناظر باشد نام دو کسی عدد بگیرد و در بالای پوست  
 خرشکل مثلث وضع کند و باز این آیه را بنام بعضی و عداوت  
 ایشان و بنام مادر ایشان بر اطراف آن مثلث بنویسد  
 و بخوری که مناسب است بگوایک منخوسه بسوزاند و  
 هشت بار سورة نیت را بنام بعضی و عداوت ایشان معکوس  
 بر آن بخواند و هر بار بگوید که یا خدا یا همدستی که در  
 میان فلان بن فلان بود صد هزار دشمنی کردم تا دیگر نام  
 بگوید بکر را بزنند و نیگویی هم بخوبند و با هم دیگر بخورند  
 و بخسبند و روی هم نه بید الا بدی و دشمنی خواهند

و بعض وعداوت با همدیگر پیدا کنند من بعد و هذا اليوم

الى ابد الدهر الفراق الفراق العداوه العداوه

العداوه بحق لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى الله

العجل العجل العجل الشاعه الشاعه الشاعه الوجا الوجا

الوجا پس آن مثلث را در میان قبر گرفته در کوزه و یا شیشه

که در وی سرکه باشد آن قبر را در میان آن سرکه اندازد

و دهن آن طریقت را با قبر گرفته و در آبی که از حمام بدون آید دفن

کند میان ایشان بعضی وعداوت پیدا شود و این مجرب است

اگر کسی خواهد که در میان دو کس تفرقه افتد بگوید نام ایشان را

با اسمی از اسماء خدا تعالی که مناسب این عمل باشد و در مثلث

وضع کند و طریق آن چنان است که از مجموع اعداد چهار

عدد کم کند و باقی دیگر را در خانه اول نویسد و در هر خانه

یکی اضافه کند و همچنین تا در خانه پنجم چهار عددی که از

مجموع اعداد کم کرده بودی حاصل آید آن خانه پنجم اسم

آن دو کس با اسم باری تعالی با حروف مفزعه نویسد اما

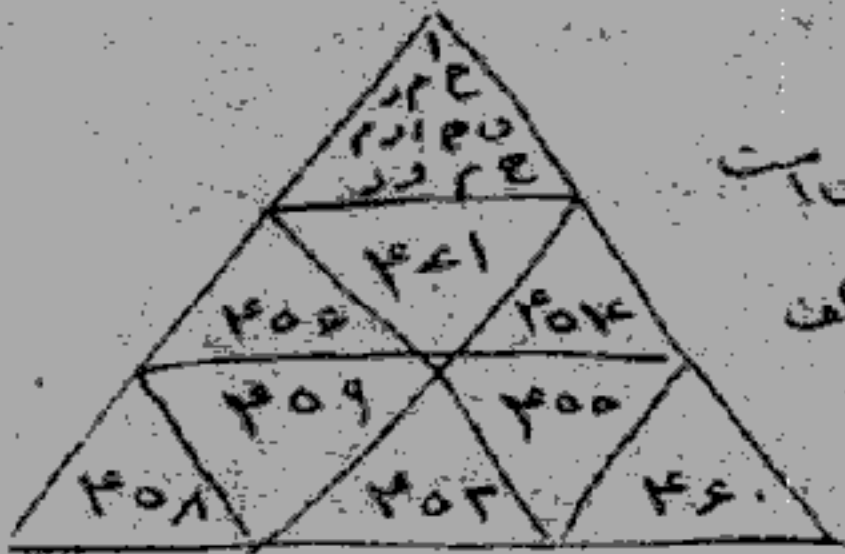
شرط آن است که اسم حق تعالی در عدد گرفتن و نوشتن در

مابین آن دو اسم وضع کند بدین مثال که در اسم احمد

و محمود نموده میشود و چون اسم احمد را عدد گرفتیم ۵۳

و عدد چهار که اسم حق تعالی است این شد ۴۰۳ و عدد  
اسم محمود این است ۹۸ و چون این اسباب را مفرد نویسند  
این صورت گیرد ا ح م د و ه ا ر م ح م و د  
و مجموع عدد ایشان این است ۴۵۷ و چون از مجموع  
اعداد چهارگانه کردیم این شد ۴۵۳ و چون این اعداد را  
در مثلث وضع کنند که ذکر کردیم این صورت گیرد ا ح م  
نشان وضع خانیها این است که در هر خانه عدد خود نوشته

شده است ۴۵۷



اما محقق دارند که مال دنیا آخرت است  
و نورگان گفته اند که تیغ دادن برکت  
زکی مت به که افتد علم نادران را

۱۳۷۱

بدست لا حول ولا قوة الا بالله

العلی العظیم و چون خواهی که ظالمی را در سر و چشم پیدا کرد  
از سوره بقره آیه او کصبت من السماء فی ظلمات و رعد و  
موقنا الی ان الله علی کل شیء قدير بر نام آن کس عدد  
گرفته در بالای پاره که از کفن میت مانند باشد در شکل مثلث  
وضع کنند و باز این آیه را با نام آن کس و مادرش در اطراف آن  
مثلث بنویسند و در کور کهنه دفن کنند و از آن کور پاره  
خاک که با استخوان مرده آمیخته باشد برداشته و پاره در ریخ  
و ناشورد و وفیان ولید و استخوان عم مدبل گرفته و با الهک

در حق خیر کرده و ادوی صورت آن کس را ساخته و نام او و نام  
 مادرش و نام ربی که بجهت وی میخواهد در پشت آن صورت  
 نقش کند و در جای آن کس و با استنانش دفن کند که آن  
 کس را در سر و چشم و ریح مقصود حاصل گردد و اگر کسی  
 از سوره البقره آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا الْكَافِرِينَ عَذِّبْ  
كَرْفَةً در بالای مغال خام که در روز جمعه یا شبیه ساخته باشد  
 در مثلث وضع کند و باز این آیه را در اطراف مثلث بران  
 مغال بنویسند و آن مغال را نرم کوفته و با قدری خاک  
 سرای که اصحاب اطهر مرده باشد و آن سرای خراب شد این  
 اعشیه در ساعت اول روز شنبه آن را در سرای دشمن و یا بلع  
 و بوستان او آویزد و عجایب مشاهده کند از خرابی آن در  
 کتاب العجایب العجایب هست که اگر چشم ملک سیاه را در روز  
 بزودی ویران شود و هم در کتاب خواص الاشیاء هست که  
 اگر سم دست امب را در استانه خانه دشمن دفن کند آن  
 خانه دشمن ویران شود و اگر کسی از سوره مائده  
آیة قَالُوا يَا مُوسَى لَنِ نَدْخُلَهَا إِنَّا بِنَاكُمْ وَأَمْثَلُهُمْ  
إِنَّا هِيْهَنَا قَاعِدُونَ از جهت منع مسافرت با اسم کسی  
 که بفرز رفته باشد عدد گرفته بیارند از راه که آن کس از  
 آن راه رفته باشد سنگی و در شکل مثلث در بالای آن  
 سنگ وضع کند و نام آن کس و مادرش و با این آیه

باز در پشت آن سنک بنویسد و در جاه اندازد آن کسی  
 سفر نتواند کرد مادام که آن سنک در جاه باشد و چون  
 کسی خواهد که از اهل ظلم کسی هلاک شود صورت آن  
را باز از کج سفید و این آیه را بنویسد که و اهل علمهم  
نبا و ابی آدم نا فاصح من الخاسرین از سوره مائده  
 در روی آن صورت نقش کند و باز این آیه را با نام آن  
 کسی عدد گرفته در شکل مثلث در شکم آن صورت وضع کند  
 نام آن کسی و نام مادرش در پشت آن صورت بنویسد  
 باید که این عمل در روز مشنبه باشد در آخر روز بوقت که  
 فردر محاق باشد و خجری بدست خود گرفته در آن حجر  
 بنویسد حضرت الرقاب پس آن خجری را در موضعی از آن  
 شکل که نام آن کسی نوشته باشد بدان صورت زند و بگوید  
یا ملائکه الله اختلفوا کذا و کذا و انچه خواهد از بیلیات نام  
 بود و آن صورت در موضع سلاخان دخی کند آن کسی  
 بیلیات بسیار گرفتار شده بعد از آن هلاک کرد و اگر  
 کسی از سوره انفصام آیه فلمسوها بذكرنا رب العالمین  
 را عدد گرفته در شکل مثلث در بالای استخوان شتر که  
 کهنه باشد وضع کند و باز این را در پشت آن استخوان  
 بنویسد و در سرای دشمن اندازد و آن سرای ویران گردد  
 و کار او در تزلزل افتد و بعضی گفته اند که استخوان را



منم کوفته در آن خانه ریند و اگر کسی از سوره انعام آیه بدیع  
 السموات تا آخر بنام آن کسی که خواهد عدد گرفته در مثلث در  
 پوست خرگور بنویسد و باز این آیه را بنام آن کسی و مادرش در  
پست وی نویسد تسبیح الرساله

بسم الله الرحمن الرحيم و به تسبیح بدان و فقلک الله بعضی  
 از علماء مداومت مراتب اعداد در قرائت اسماء الهی بعد  
 صغیر داده اند واجب است که آموزش این قاعده را فقیر  
 مؤلف اسم خود خواهد نوشت و محققان این علم چنان  
 بیان نموده اند که هر فردی را از افراد موجودات ربی او اسمی  
 از اسماء الهی است و آن اسمی است که در عدد کبیر و وسط  
 یا صغیر مطابق آن باشد چنانکه هر آدمی را اسمی ربی ذات  
 است و شش اسمی دیگر که باشد اسم که ربی ذات  
 او است در تربیت او باشد پس بنابرین تقدیر هر آدمی را  
 هفت اسم ربی باشد بدین طریق اسم اول  
مطابق اسم آن شخص دوم اسم مطابق لقب او  
سوم اسم مطابق کنیت او چهارم اسم مطابق  
صاحب طالع او پنجم اسم مطابق اسم و لقب او  
ششم اسم مطابق اسم و لقب و کنیت او هفتم  
اسم مطابق اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع او پس

اسم مطابق اسم ربی ذات متخص است و اسم مطابق  
 لقب ربی افعال و اشغال او و اسم مطابق کینت ربی  
 نتائج افعال او و اسم مطابق صاحب طالع او الت ایصال  
 نتائج بروز کار او و فیاض حقیقی واجب الوجود است تقدس  
 و تعالی مع این حال اسم این کنیه بالقب و کینت و صاحب  
 طالع این است اسم محمود ۹۱ لقب رعدار ۲۱۴  
کینت ادمحمد ۱۰۱ صاحب طالع زهره ۲۱۷ مجموع  
اعداد ۶۳۰ اعداد بلا مرتبه ۹ مطابقات اسماء و الفاظ  
مذکور فوق اسم حقی ۹۱ لقب لا اله الا الله هو الواحد  
الوحد ۲۱۴ کینت من هو ۱۰۱ صاحب طالع  
لا اله الا الله هو المحیب الطیب ۲۱۷ اسم و لقب  
قریب ۲۱۲ اسم و لقب و کینت  
۴۱۲ اسم و لقب و کینت و صاحب طالع لا اله الا  
هو الرزاق العظیم ۶۳۰ مدخل کبر اسماء سبعه  
۱۹۸۵ عدد بلا مرتبه ۵ اکنون مدخل سبعه  
سیاره جمع باید نمود که عدد آن را بلا مرتبه مسطور  
سازند بدین طریق زحل ۴۵ مشتری ۴۵  
مریخ ۱۰۵ شمس ۴۰۰ زهره ۲۱۷ عطارد  
۲۸۴ قمر ۳۴۰ مجموع اعداد ۲۶۱۸ عدد بلا مرتبه  
۸ طریق عمل فرائد آن است که عدد صغیر او نه است

در عدد صغیر ثانی کمرنج است ضرب کند و عدد حاصل  
الضرب را بلا مرتبه مسطور سازد بدین طریق که نه در پنج  
چهل پنج است ۴۵ و همین عدد بلا مرتبه ۹ است و  
باز این ۹ نه را در عدد بلا مرتبه کراکب سبعة که آن هشت  
است ضرب باید کرد که حاصل الضرب هفتاد و دو میشود  
مطابق اسم بامسط واسماء مطلوب را در هفتاد و دو روز  
یک وقت معین باید خواند به همین عدد و بخور طیب باید  
ساخت و محترق و محبت از معاصی و مناهی باید بود که باعث  
ترقیات دینی و دنیوی و منبع نزوحات صوری و معنوی است  
و اگر همه روز بطریق او را و اسماء مذکور را در عقب صلوة  
حسنة فریضه بعد از صغیر هفتاد و دو که نه است بخواند  
موجب حفظ بدن است از جمیع افات و بلیات بامر الله  
تعالی و اگر کسی حروف اسم و لقب رکبت و صاحب طالع  
از حروف مکرر خالی ساده و حروف غیر مکرر ان را مفاخ  
اسماء الهی نموده بعد از حروف بدان مواظبت نماید  
نابیده کلی خواهد داد و این فاعده نیز در اسم این کثیر مؤلف  
بدین طریق است اب و م ح م در ح دارم ح م و د  
ر ح م عدد حروف بلا تکرار لا اله الا الله هو الماحد  
۲۷۳ این اسم را بهمان دوست عدد هفتاد و سه

هفتاد و سه روز باید خواند که بعد از آن اسماء و مفاتیح  
 بخواند و اسماء و مفاتیح این است الله باسط و هاب  
 مجید حکیم هادی رزاق ذاکي تمت الرسالة باریخ  
 شهر ذی الحجة الحرام سالک و قد فرغت من استنساخ  
 نسخة الشريعة بيد حارم الشريعة المحمدية الشيخ حبيب بن  
 الشيخ موسى الرضا بن شیخ نظر علی اردمیه الافشاری فی  
 بلدة الحرصه قم شرفه الله تعالى ۲ تاریخ یوم عشرين الربیع  
 المربع سالک و صلی الله علی رسولہ النبی الکریم و علی  
 اهل البیت الطیبین الطاهرين و امنه الله علی اعدائهم اجمعین